

شرح گفت‌وگوی «فرهیختگان» با کارگردان مستند «هاشمی زنده است» در ۷ اپیزود

مستندی که پیوست رسانه‌ای می‌خواهد



میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

مستند «هاشمی زنده است» صاف و مستقیم سراغ موضوعی رفته که ایسن روزها یکی از مهم‌ترین بحث‌های سیاسی اجتماعی ایران است؛ اینکه از سال ۶۸ به بعد، مسیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور وارد ریل جدیدی شد و دولت‌های مختلف پس از آن، همه روی همین ریل حرکت کرده‌اند و کسی که این ریل‌گذاری جدید را انجام داد، هاشمی‌رفسنجانی بود. اما خانواده‌و دوستداران هاشمی‌رفسنجانی دوست‌نداشتند که بیان شود او زنده است. زنده‌بودن هاشمی اجازه نمی‌داد از او اسطوره‌سازی شود

علی‌طالبی‌طادی، فرزند ابوالقاسم‌طالبی‌طادی کارگردان سینما و تلویزیون ایران است. او در اکثر جاهایی که برای نمایش مستند «هاشمی زنده است»، رفت و آمد داشته، خودش را علی‌طادی معرفی می‌کند؛ چون اکثر افراد پدرش را به‌عنوان «ابوالقاسم‌طالبی» می‌شناسند و حتی در ویکی‌پدیای برای این کارگردان سینما هم پسوند طادی ذکر نشده است. شاید علی به این شکل می‌خواست از زیر سایه پدرش بیرون بیاید و به‌عنوان فیلمساز مستقل شناخته شود.

«ایستادگی در آسمان» را ساخته بودم، تهیه‌کنندگی مستند «محیط امن»، «دوستان و خانواده»، «کربلای ۹۴» که برای شهدای غواص بود. مستند دیگر «بعد از ۲۵۰۰ سال» بحث دریاوردی ایران بود که از زمان هخامنشیان چنین چیزی را نداشتیم. با ورود انگلیسی‌ها به ایران و دولت قاجار که پای ما را از دریا بریدند. یک مجموعه ۳۰ قسمتی کوتاه با عنوان «امپاس» کار کردیم که طنز اجتماعی بود. اما مستند «هاشمی زنده است» اولین کار بلند ۱۰۰ دقیقه‌ای من است.

اکبر هاشمی‌رفسنجانی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است که درباره او کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های مختلفی نوشته شده و فیلم‌های متعددی هم راجع به او ساخته‌اند. با این وصف، دیگر لازم نیست کسی که در این حوزه ورود می‌کند صرفاً این شخصیت را از بیخ و بن معرفی کند و دلایل اهمیت داشتن او برای قرار گرفتن در کانون یک پژوهش جدید بیان شود. حالا باید هر نویسنده و کارگردانی بگوید که چرا هاشمی؟ چرا سراغ این شخصیت رفته و قصد دارد از چه زاویه‌ای او را ببیند.

ابتدای فیلم دو سوال می‌پرسیم. یک اینکه چطور هاشمی‌رفسنجانی در فاصله سال‌های بعد از انقلاب اسلامی تا آخرین روزهای زندگی‌اش، به‌عنوان یکی از قدرتمندترین مردان سیاسی ایران بدل شد و دیگر اینکه چرا در دوره‌های مختلف سیاسی، آقای هاشمی برای جریان‌ات سیاسی مهم بود؟ به نظر من این دو سوالاتی است که نسل آینده روی آن بحث دارند و قرائت‌های متفاوتی از آن مطرح خواهد شد. بنا را روی این گذاشتیم که این دو سوال را در مستند جواب دهیم و البته در حواشی مسائل دیگری را هم بیان کنیم. البته در مستند، خط سومی هم در نظر داشتیم؛ اینکه به اذعان اطرافیان آقای هاشمی، او در دوره ریاست جمهوری‌اش، سازندگی‌های زیادی داشته از جمله پل، جاده، سد و... ساخته است. ضمن اینکه اقدامات او تأثیرات بسیاری در فضای اجتماعی کشور داشت که نقدهایی هم به آن وارد است مانند نقدهایی مثل کتاب «توسعه و تضاد» آقاسی فرامرز رفیع‌پور که همراه با آسمار و ارقام، نقد اجتماعی دوران سازندگی است. می‌خواستیم بگوییم که در دوره سازندگی، نوع جدیدی از اقتصاد، ریل‌گذاری شد که با دهه اول انقلاب متفاوت بود و در دوره آقای هاشمی، به یک‌باره کل اقتصاد تغییر کرد. کوپن ها عوض شد و یک سری قیمت‌ها تغییر کرد و یک سری به این سمت رفت که به سرمایه‌داران بهای بیشتری داده شود و آنها پست‌های مهم را بگیرند و جاهای استراتژیک را سرمایه‌گذاری کنند. نمونه عینی این مساله را بخواهیم بگوییم، وزرای آقای هاشمی هستند که در اصطلاح سیاسی به‌عنوان تکنوکرات‌ها از آنها یاد می‌شود؛ آقای هاشمی سال ۶۸، وزرا را به مجلس معرفی کردند که نمایندگان مجلس هم گفتند این وزرا سابقه مکتبی و انقلابی ندارند. اینها را از کجا می‌آورد که پست‌های استراتژیک به آنها می‌دهید؟ اما آقای هاشمی در مقابل سوال نمایندگان می‌گوید اینها سابقه انقلابی ندارند،

سابقه مبارزه ندارند، زمان شاه زندان نرفتند، من اینها را دارم. اینها قرار است اینجا کار کنند و من اینها را مدیریت کنم. بدنه‌ای از آدم‌های فن‌سالار در قضیه آمدند و آقای هاشمی از ریاست جمهوری می‌رود و اینها باقی می‌مانند و در دولت آقای خاتمی همین‌ها غالباً در آنجا می‌نشینند. دوباره همین‌ها را در دولت آقای روحانی مشاهده می‌کنیم. سیر این تفکر اقتصادی، در دولت آقای احمدی‌نژاد هم حضور دارد. بحث آزادسازی قیمت‌ها و یارانه‌ها، از جمله سیاست‌هایی بود که در دولت آقای هاشمی می‌خواست پیاده شود و نتوانست و آقای خاتمی هم نتوانست و در نهایت آقای احمدی‌نژاد پیاده کرد. اسم مستند هم برای این انتخاب کردیم که هاشمی زنده است. واقعا تفکر آقای هاشمی زنده است. جالب است که آقای کواکبیان هم قائل به این امر است و در جماران گفتند، هاشمی زنده است، تفکر هاشمی زنده است و هاشمی نمرده است. تفکر هاشمی زنده است و برای آنها انقلاب است، ولی به نظر من انقلابی که هاشمی تعریف می‌کرد و انقلابی که امام خمینی(ره) تعریف می‌کرد دو انقلاب متفاوت است. یکی انقلاب مستضعفان و مقابله کوخ‌نشینان بر کاخ‌نشینان است و دیگری هم انقلاب آقای هاشمی است که فئودال‌ها و سرمایه‌سالاران باشند. خیلی از این چیزهایی من می‌گویم پیوست رسانه‌ای است. وقتی فیلمی ساخته می‌شود خیلی لایه‌ها دارد و قرار نیست همه چیز را همه بفهمند.



ساختن مستند آرشیوی در شرایطی که یک دوره زمانی طولانی به تصویر کشیده می‌شود، نیازمند گزینشی هوشمندانه و درعین حال هنرمندانه است. این که یک مستندساز کدام صحنه‌های آرشیوی را برای نمایش انتخاب کند و کدام را حذف، در حقیقت مهم‌ترین وظیفه اوست. پیدا کردن آرشیوها و انتخاب آنهایی که در فیلم نمایش داده می‌شوند کاری بسیار زمان‌بر است. علی‌طالبی‌طادی می‌گوید کار پیدا کردن این آرشیوها را قبل از فوت هاشمی‌رفسنجانی شروع کرده بود.

یک تراژدی در کشور ما این است که خیلی از این آرشیوها را از مستندهای خارجی برداشتیم. من و تو کار می‌سازد و می‌دانییم از آرشیو ایران برده و خبر آن در همه جا پیچیده است ولی مجبور هستیم از آن کات کنیم و ما در ایران دسترسی نداریم. این آرشیوها را با موچین جدا کردیم. ما از سایت‌ها و مستندهای خارجی خیلی استفاده کردیم. از مستند ایران و غرب استفاده کردیم. اصل اینها هست ولی باید برویم دست دوم استفاده کنیم چون به ما نمی‌دهند. اینها را یک سری با بدبختی گرفتیم ولی این طور نیست که برخی فکر می‌کنند ما وصل بودیم و همین‌طور گشتیم آرشیو بدهید و ما مستند بسازیم و آنها هم دادند. ما فیلمنامه داشتیم و فردر می‌کنندیم تا پازل را تکمیل کنیم. ما کار را شهربور سال ۹۵ یعنی ۶ ماه قبل از فوت آقای هاشمی شروع کردیم. کار برای متن‌نویسی و بحث فیلمنامه را انجام دادیم و شروع به گشتن آرشیو کردیم، فکر کنیم یک ماه پیش بود که یک آرشیو را پیدا کردیم و سیاه بود و نوشته بود صحبت فلانی! یعنی پروسه دو الی چهار ماهه داشتیم. این که می‌گویم دنبال آرشیو بودیم نه اینکه بگوییم فقط یک بار پیگیری کردیم؛ مستمرا پیگیری‌ها و زنگ‌ها ادامه داشت.

یکی از عمده‌ترین حملاتی که به مستند «هاشمی زنده است» صورت گرفت، اعلام رقم‌های نجومی برای تهیه این مستند بود. یاسر هاشمی‌رفسنجانی گفته است که علی‌طالبی‌طادی سه میلیارد تومان برای این کار گرفته است و روزنامه «ایران» هنگام نقل قول از یاسر هاشمی، این رقم را ۲۰ میلیارد تومان اعلام کرد که مشخصاً نمی‌تواند اشتباه تایپی باشد و یک شیطنت رسانه‌ای به حساب می‌آید. خود طالبی فکر می‌کند کارش حدود ۸۰ میلیون تومان هزینه داشته است.

این شوخی است. نمی‌دانم کسانی که این حرف را می‌زنند مشاوره رسانه‌ای ندارند یا از خود می‌گویند. به قول یکی از دوستان که می‌گفت شاید مستندهایی که برای خودشان در تبلیغات انتخابات خراج می‌کنند با همین رقم‌های میلیاردی است. نمی‌خواهم خیلی در این مسائل وارد شوم چون در انتها می‌گویم سه میلیارد نبوده و یک میلیارد بوده و باز در آخر می‌گویند ۵۰۰ میلیون تومان را که دیگر گرفتید. ولی اگر بخواهم برای این مستند، رقم بگویم زیر ۸۰ میلیون تومان است. یک نکته را بیان کنم که الان خود من پنج ماه است هیچ دریافتی‌ای از این پروژه ندارم. یعنی پول این پروژه تمام شده و کار می‌کنیم تا خروجی کار را برسانیم. این‌طور که این آقایان می‌گویند، نیست.

عده‌ای از افراد جامعه متعلق به نسل‌های اول، دوم و سوم انقلاب هستند و دهه ۶۰ را دیده‌اند. اینها وقتی به معضلات موجود اعتراض می‌کنند، می‌گویند که انقلاب قرار نبود اینچنین شود. انقلاب برای مستضعفان بود و الان این طور شده است. اما وقتی به جوان‌ترها، مثلاً جوانی که قبل از خاتمی راننده است، می‌گویید کشور فاصله طبقاتی دارد می‌گوید از اول همین بوده است؛ درحالی که یک نفری پیدا شد و مسیر را به این سمت برد و از یک جایی به بعد بود که انقلاب شکل دیگری پیدا کرد. این نکته را باید توضیح داد و شاید در مستند «هاشمی زنده است» به آن توجه جدی نشده است.

شاید این ضعفی باشد که خود من هم روی آن فکر نکرده بودم. بالاخره «هاشمی زنده است» اولین تجربه ما در فیلمسازی مستند برای مخاطب دهه هشتادی است. البته مخاطبان دهه ۷۰ یا حتی هشتادی ما هم یک سری چیزها را شنیده‌اند. مثلاً اینها را که انقلاب را طردان محرومان است. ما طردان مستضعفان هستیم. در همه انتخابات‌ها کاندیدها این دفاعیه را دارند که ما قرار است قشر ضعیف جامعه را توانمندسازی کنیم. اینها چیزهایی است که همه می‌دانند و می‌گویند پس چرا محقق نمی‌شوند. این شعارها از کجا می‌آیند؟ چرا در دولت‌های ما این شعارها آنقدر زیاد است؟ چون ماهیت انقلاب این را می‌پذیرد که شما از این جنس مطالب را بیان کنید. برای همین می‌خواهند خود را به انقلاب ارجاع دهند. همواره می‌خواهند به چیزهای خوب ارجاع دهند. شاید ضعفی در کار باشد ولی اگر بخواهم چیزی از جهت دفاعیه بگویم که شاید دفاعیه خیلی محکمی هم نباشد، این است که خیلی از مردم می‌دانند این چیزها هدف انقلاب بوده است؛ یعنی بحث عدالت‌طلبی، فقرستیزی و... منظور است.

مطابق هدفی که مستند «هاشمی زنده است» برای خودش تعریف کرده، ابتدا باید از پرتو مدنظرش شخصیت‌پردازی می‌کرد و هاشمی را به‌عنوان پدرخوانده‌ای نشان می‌داد که با صورتک‌های مختلف وارد عرصه می‌شود. صورتک‌هایی مثل خاتمی، احمدی‌نژاد، روحانی و... این، البته هدف خود فیلمساز بوده نه چیزی که مطلقاً یک مستند درباره زندگی هاشمی‌رفسنجانی باید در قالب آن قرار بگیرد. اما می‌شود حرف و حدیث‌هایی مطرح کرد درباره اینکه آیا علی‌طالبی‌طادی، توانسته است مستندش را به این هدف برساند یا نه او خودش فکر می‌کند که اگر این کار را می‌کرد، چیزی شبیه چهره مخوفی که از این شخصیت تا به حال ارائه شده را تکرار کرده بود.

هاشمی یک کلاف سردرگم است. تمام مستندهایی که در جبهه انقلاب راجع به او ساخته شده، یک نکته را خیلی برجسته کرده‌اند و آن اینکه هاشمی از اول یک شخصیت مخوف و شخصیتی است که مشکوک است و حتی در این کارها موسیقی هم

لایه‌های پنهانی دارد. شما خیلی کم هاشمی را در مستندات خوب دیده‌اید. ما در این مستند این سوی هاشمی را هم بیان می‌کنیم. بنا نبود از ابتدا هاشمی را شخصیت مخوف نشان دهیم. به نظر من مستند ما فتح بایی در این زمینه است. من اصلاً نمی‌گویم یک هاشمی ساختم و این هاشمی اصلی است و دیگر نیست. کار ما این بود که یک‌بار هاشمی را بازخوانی کنیم. باید برای هاشمی ۲۰۰ مستند ساخته شود. اگر بگوییم ۳۰ مستند هم باید ساخته شود، اغراق نیست چون او تأثیری بسیار جدی در لایه‌های کشور گذاشته است.

چیزی که درباره مستند علی‌طالبی‌طادی، خانواده و هواداران آقای هاشمی را آزاد داده، ترس از جاف‌تادن همین یک جمله در ذهن افراد جامعه است؛ این جمله که «هاشمی زنده است». آنها ترجیح می‌دهند که هاشمی زنده نباشد تا بشود از او اسطوره ساخت و به‌علاوه، بشود ایرادهایی که بر اثر تداوم اجرای تفکر هاشمی در جامعه ایجاد شده‌اند را انکار کرد. پس آنها تمایل دارند که تداوم اجرای تفکر هاشمی در جامعه را انکار کنند.

آقای یاسر هاشمی گفته‌اند که کل مستند دروغ است. من می‌دانم که ایشان خودشان مستند را ندیده‌اند و خودشان گفتند که آقای فواد صادقی کار را دیده و برای من گزارشی از آن نوشته است. ایشان بدون اینکه مستند را ببیند می‌گوید «متأسفانه صحنه‌ها، تصاویر و اطلاعات دروغ در این فیلم بسیار زیاد بود»، اما نتقندند کجاها مشکل داشت. من می‌خواهم ۱۰ مورد را بیان کنند. در جلسه‌ای که ما با فاطمه هاشمی و یاسر هاشمی داشتیم به آنها گفتیم که شما خودتان ۱۰ درصد از دوره آقای هاشمی انتقاد کنید تا ما همین انتقاد که خودتان قبول دارید را در فیلم بگذاریم. عیناً این حرف را بیان کردند که دوره سازندگی همه‌اش خوب بود. این حرف وقتی زده می‌شود یعنی باب گفت‌وگو بسته است. یعنی در دهان منتقد را گل بگیرد و وقتی حرف می‌زند، بگوید دروغ می‌گوید. ما باید می‌گفتیم هاشمی فوت کرده و او را تمام می‌کردیم تا اینها راضی شوند. از نظر آنها سکانس بعدی و این قطار که در حال ادامه حرکت نشان داده می‌شود، اضافه است. اگر قطار در کار نبود و سکانس آخر نبود که نشان می‌داد هاشمی زنده است، کسی به ما خرده نمی‌گرفت. چون قطار اقتصاد کشور سال‌هاست که در همان مسیر قرار داده شده توسط هاشمی حرکت می‌کند. مسیر اصلی و پیشین این قطار در سال ۱۳۶۸ به سمتی تغییر داده شد که هنوز هم کسی نمی‌داند مقصد آن کجاست و قرار است کجا برود. این برآشسته شدن به نظر من از این سکانس و فینال کار ماست. اگر این دورا برداریم به نظر من همه این حرف‌هایی که گفته شده است، آن میزان فشار را برای آنها ندارد. اگر آنها این سنگین است که چرا گفتید هاشمی زنده است. هاشمی نباید به این شکل شود.